

## شوروی يك اجتماع

صنعتی شده است نه سوسیالیستی

آقای ریموند آرون جامعه شناس معروف فرانسوی استاد علوم سیاسی و اجتماعی و اقتصاد در دانشگاه سوربون مفسر سیاسی و اقتصادی فیگارو و رئالیسته از مفسرینی است که نوشته‌هایش همیشه مورد توجه محافل سیاسی جهان قرار میگیرد.

در این مقاله که آقای آرون چندی پیش در مورد سوسیالیسم و کاپیتالیسم نگاشته وضع اجتماعی و سیاسی شوروی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است .

مجله مسائل ایران

يك امر مسلم و قطعی شده است که جهان امروز ما نه مطابق اصول سوسیالیسم اداره میشود نه کاپیتالیسم بلکه امروز تمدن‌ها و کشورهای روشی را تعقیب و اصولی را مورد توجه قرار میدهند که نام آنرا باید تمدن صنعتی گذاشت بله این صنعت و تمدن صنعتی است که شوروی و ممالک متحده آمریکا و کشورهای پیشرفته اروپا به آن آلوده شده‌اند. صنعت است که سنن آباجدادی ملت‌ها را بهم ریخته است صنعت و تمدن صنعتی است که اساس دین و مذهب رازبرور کرده است . صنعت و تمدن صنعتی است که امروز صدها و هزارها شهر جدید در روی بیابانها و جنگل‌ها بوجود می‌آورد. صنعت و تمدن صنعتی است که مقدرات انسان‌ها و ملت‌ها و کشورهای را تغییر میدهد و مرام‌ها و ایدئولوژیهای تئوریک و خشک را پشت سر میگذارد .

### اجتماع صنعتی یعنی چه ؟

صنعت و تمدن صنعتی یعنی تعقیب تمام اصول زندگی با در نظر گرفتن علوم عملی و صنعتی ، صنعت باعث توسعه کشاورزی بهره‌برداری معقولانه از

منابع طبیعی پائین آمدن مرگ و میر توسعه جمعیت، توسعه صنایع بزرگ، توسعه وسایل حمل و نقل و ارتباطات کم شدن تعداد کارگران کشاورزی و توسعه حرفه‌های متنوع دیگر شده است. بنابراین قرن ماقربن صنعت است بدون آنکه ایدئولوژی سوسیالیسم یا کاپیتالیسم تأثیر و نفوذی در آن داشته باشد. صنعت و تمدن صنعتی که ابتدا از اروپا به سایر نقاط جهان سرایت کرده است.

امروز در همه جا مورد استقبال قرار گرفته و با سرعت تمام جهان را تسخیر کرده است. موقعیکه مارکس تئوری سوسیالیسم خود را مینوشت آنموقع مادر دورانی زندگی میکردیم که صنعت باصلاح مرحله ابتدائی خود را طی میکرد در آنموقع تازه آنهم در چند کشور اروپائی کارگر کشاورزی برای کار در کارگاههای صنعتی بشهرها هجوم میآورد.

در آنموقع هنوز قوانین اجتماعی بوجود نیامده بود که کارگر بیمه شود و حق اوتمام و کمال پرداخت گردد. و کارگر در مقابل کارفرما و زندهای محسوب گردد. و مارکس وضع نارسائیها و رنج و ستم و بی‌عدالتی‌هایی را که از طرف کارفرما در مورد کارگران مرعی میگردد بعلت وجود سیستم کاپیتالیسم تصور میکرد.

اوتصور میکرد که مالکیت خصوصی سیستم کاپیتالیسم و طرز تقسیم کار و تولید طبق این سیستم باعث این بی‌عدالتی‌ها و بی‌انصافی‌ها است و باعث فقر و رنج طبقه کارگر است بنا بر این نتیجه گرفت که توسعه کاپیتالیسم باعث رقابت بین کاپیتالیست‌های جهان در طرز تقسیم تولید خواهد شد و چون خود را متفکر سیاسی زمان تصور میکرد. اعلام کرد که رقابت برای تقسیم منابع اقتصادی و کسب درآمد بیشتر بین کاپیتالیست‌ها امروز شدیدتر و همین رقابت باعث فقر و فاقه بیشتر طبقه کارگر خواهد گردید. و طبقه کارگر و پرولناریا که امروز بر تعداد آنها افزوده خواهد شد بالاخره متحد خواهد شد و کاپیتالیست‌ها را از میان بر خواهند داشت. و بدین طریق تناقضات داخلی رژیم کاپیتالیستی خودش باعث نابودی خود آنها خواهد گردید و خودشان گور خود را با دست خود خواهند کند.

ولی پس از چند سال که از انشای این تئوری میگردد حقایق و واقعیات اجتماعی و زندگی اجتماعی و صنعتی امروز نشان داد که تئوری مارکس فقط در

مورد يك مرحله از مراحل تمدن صنعتی ممکن بود صورت حقیقت بخود گیرد. ولی نه در همه مراحل.

مسلم است که کم شدن مرگ و میر بعزت توسعه علوم و بهداشت ممکن است توازن و تعادل بین مقدار مواد غذایی موجود و تعداد افرادی که باید مورد تغذیه قرار گیرند بهم نزنند. توسعه جمعیت شهری و دهاتی دیسپیلین اجتماعی را بهم زده بیکاری شدید نموده و سطح زندگی را بالا برده وضع انقلابی بوجود میآورد.

ماشین وزندگی ماشینی راندمان کار را زیاد میکند. پس برای آنکه از ماشین استفاده بیشتری بشود باید ماشینهای بیشتری تولید کرد تا واقعاً از صنعت و علوم استفاده گردد. برای این کار که مرحله اول تمدن صنعتی تمام دارد سرمایه گذاری لازم است. و این سرمایه گذاریهای بزرگ موقعی عملی میشود که اختلاف ثروت بزرگ و شدیدی بین يك طبقه اجتماعی با طبقه دیگر موجود باشد. حقوق کمتری به کارگر پرداخت شود تا سرمایه بیشتری بوجود آید. و بدین طریق هر چه صنعت بیشتر توسعه یابد تناقضات و اختلافات اجتماعی بیشتر و شدیدتر و تیرگی روابط بین این دو طبقه شدیدتر خواهد شد. ولی خوشبختانه صنعت و تمدن صنعتی برخلاف تصور مارکس بدون آنکه شورشها و انقلابات اجتماعی را دامن زند ثابت کرده است که باعث اسکان و تخفیف این اختلافات شده است. خیلی سریع و ساده باید گفت که تمدن صنعتی بجای آنکه اختلافات طبقاتی را توسعه دهد باعث توسعه و بوجود آمدن طبقه بورژوازی در توده مردم گردیده است بدون آنکه آنها را بطرف پرولتاریسم بکشاند. Prolétarisation حال به بینیم که این امر یعنی توسعه طبقه بورژوازی را در تمدن صنعتی امروز خصوصاً در اروپا و آمریکا چه عوامل باعث شده اند.

۱- کم شدن مرگ و میر با کم شدن متولدین جدید خصوصاً در اروپا و آمریکای شمالی توازن پیدا کرده است درست است که صنعت و بهداشت باعث کم شدن مرگ و میر گردیده است ولی از طرف دیگر مردم عاقل تر شده از تولید نوزاد بیش از اندازه جلوگیری بعمل آورده اند توسعه صادرات و واردات و توسعه کشاورزی با استفاده از علوم و صنعت جدید باعث توسعه مواد غذایی و خواربار گردیده است بطوریکه فعلاً گرسنگی اروپای شمالی و آمریکای شمالی

را تهدید نمیکنند و در سایر نقاط جهان نیز خواربار و مواد غذایی در حال توسعه است .

۲- کاپیتالیزم برخلاف تصور مارکس دهات و قصبات را فرا نگرفت و امروز تعداد مالکین کشاورز و خورده مالک کشاورز در دهات و قصبات بیش از مالکین بزرگ است و در نقاطی که هنوز مالکیت‌های بزرگ خودنمایی میکند قوانین اجتماعی رابطه مالک و کشاورز را معلوم و مشخص و حقوق او را مورد حمایت قرار میدهد.

نتیجه این دو امر این شده است که امروز طبقه کشاورز و زارع محافظه کار شده است (خصوصاً در دموکراسی‌های غربی) بنا بر این بدین طریق خطر انقلاب و شورش از طرف این طبقه منتفی شده است.

۳- امروز تولیدات کار کارگر چه کشاورز چه غیر کشاورز بالا رفته است. کارگر و کشاورز امروز دوسه برابر گذشته تولید میکند و منافع و درآمد حاصله از کار همه بطور متساوی بین طبقات مختلف اجتماع تقسیم میشود. همانطور که درآمد کارفرما بالا رفته است درآمد کارگر و کارمند نیز بهمان نسبت بالا رفته است سطح زندگی همه امروز بالا می‌رود و نه فقط فقر و فاقه دیگر طبقه کارگر را تهدید نمیکنند بلکه برخلاف پیش‌بینی مارکس قضیه برعکس شده است.

۴- بعلت توسعه ثروت بعلت توسعه اتحادیه‌های کارگری و سندیکائی و احزاب سیاسی که از حق کارگر در مقابل کارفرما دفاع میکنند. کارگران توانستند امتیازاتی از کارفرمایان بگیرند. امروز تقریباً در تمام کارخانجات و تشکیل کارگری کارگران از بیمه‌های اجتماعی برخوردار شده‌اند. مدت کار خود را تقلیل داده‌اند و همین قوانین سرنوشت کارگر را بکلی تغییر داده است. امروز وضع زندگی کارگرانی که در آمریکا و انگلستان و سوئد و فرانسه زندگی میکنند شبیه بهمان کارگران و طبقه پرولتر Proletariat نیست که مارکس آنها را نقاشی بگیرد .

امروز در تمام اجتماعات صنعتی خصوصاً اجتماعات توسعه یافته کارگران توسط سندیکاها و اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی متشکل شده‌اند. این‌ها در مواقع مقتضی برای بهتر کردن وضع اقتصادی خود در بالا بردن حقوق خود در روی يك ميز در مقابل کارفرما قرار میگیرند آنها با حقوق متساوی در اداره امور

شهرها دخالت میکنند و هر چه بیشتر پیش میرویم تقاضاهای کارگران برای استفاده از همان مزایائی که طبقه بورژوازان برخوردار هستند بیشتر میشود و هر چه این تقاضا بیشتر عملی گردد جنبه‌های انقلابی آنها کم‌تر میگردد.

۵- توسعه صنعت و کشاورزی و توسعه کالاهای مصرفی و صنایع تبدیلی که باید اسم آنها را مرحله دوم تمدن صنعتی نام نهاد. باعث توسعه يك بخش عظیم دیگر در خدمات اجتماعی شده است. مثل ادارات دولتی و ملی و بانکها. مصرف اشیاء لوکس حمل و نقل و ابزارها حرفه متنوع دیگر حرفه‌های جدید روبه توسعه است تعداد تکنسین‌ها و وکلای دادگستری اطباء و کارمندان عالی‌رتبه ادارات دولتی و ملی هنرمندان و آموزگاران و استادان دانشگاهها و هزاران مشاغل دیگر عده زیادی از مردم رامشغول کرده است و بدین طریق هر چه صنعت و تمدن صنعتی پیش‌رفته است معلومات عمومی توسعه یافته است و چون معلومات عمومی توسعه یافته است احتیاجات عمومی بیشتر و در نتیجه مشاغل و حرفه‌های جدید متنوع‌تر گردیده است.

۶- متخصصین امروز مثل همه حقوق‌بگیر و مزدبگیر هستند حتی بسیاری از حرفه‌ها و مشاغل استقلال خود را از دست داده‌اند و شرایط يك حقوق‌بگیر را پیدا کرده‌اند مثل طبای انکلیستان نتیجه این امر این شده است که طبقات دیگر اجتماع مثل کارمندان مؤسسات ملی و دولتی بانکها تکنسین‌ها متخصصین رشته‌های مختلف در مؤسسات صنعتی و علمی استادان دانشگاهها آموزگاران و غیره و صاحبان کارخانجات و شرکتها و مقاطعه‌کاران و فروشندگان و مغازه‌داران بقدری زیاد شده است که با طبقه کارگر و کشاورزی مساوی گردیده است بنا بر این تکنیک و صنایع جدید امروز بر تعداد طبقه بورژوازی میافزاید و بیشتر بر تعداد طبقه خورده بورژوا Petit Bourgeois افزوده شود و زنه‌ای در مقابل کارگران است که تمام اقدامات انقلابی آنها را خنثی میکند.

بقیه دارد